

سیاست‌های تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی با رویکرد اسلامی

srhoseini@rihu.ac.ir

mostafakazemi@rihu.ac.ir

سیدرضا حسینی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱

چکیده

«سیاست‌گذاری اجتماعی» به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای مقابله با مشکلات اجتماعی و یا دستیابی به رفاه و تأمین اجتماعی اتخاذ می‌گردد. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمامی سیاست‌گذاری‌ها از جمله سیاست‌گذاری اجتماعی باید در چارچوب موازین اسلامی صورت پذیرد. این مقاله با استفاده از روش «تحلیلی - توصیفی»، به دنبال ترسیم چارچوب کلی سیاست‌گذاری اجتماعی و تطبیق آن بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی می‌باشد. بر اساس یافته‌های تحقیق، تحقق اهداف تأمین اجتماعی در اسلام مستلزم نقش‌آفرینی هماهنگ بخش‌های خصوصی، خیریه و دولتی در کنار یکدیگر است. در این راستا، دولت به‌عنوان مسئول سیاست‌گذاری اجتماعی در زمینه هر یک از این سه بخش عمل می‌کند. سیاست‌های تأمین اجتماعی در اسلام در تعیین غایات اجتماعی و همچنین نهادهای تأثیرگذار رویکردی متفاوت نسبت به رویکرد تأمین اجتماعی متعارف دارد. تدابیر دولت در زمینه تأمین اجتماعی صرفاً ناظر به پسماند سازوکار بازار نیست، بلکه از خود سازوکار بازار شروع می‌شود و به نهادهای تکافل اجتماعی و دولت (وظایف خاص) ختم می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: تأمین اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، نهادهای خیریه، دولت اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: H55, I38, P4

«سیاست‌گذاری اجتماعی» درباره چیزهای متعدد و متفاوتی صورت می‌گیرد که بر زندگی همه تأثیر می‌گذارند؛ خدمات اساسی همچون بهداشت و آموزش، وسایل معاش همچون (شغل و پول)، و چیزهای حیاتی (اما نادیدنی، همچون عشق و امنیت که می‌توان آنها را از راه‌هایی همچون دولت و مقامات رسمی، از طریق شرکت‌ها، گروه‌های اجتماعی، مؤسسات خیریه، انجمن‌های محلی و از طریق همسایگان، خانواده‌ها، و خویشاوندان سازمان‌دهی کرد). شناخت این چیزها موضوع سیاست‌گذاری اجتماعی است (ر.ک: هارتلی، ۱۳۸۸). افزون بر این، «سیاست‌گذاری اجتماعی» به رشته‌ای که این موضوعات را مطالعه می‌کند نیز اطلاق می‌شود (ر.ک: الکاک و همکاران، ۱۳۹۱). *دانشنامه ویکی‌پدیا* در تعریف «سیاست اجتماعی» می‌نویسد: سیاست اجتماعی سیاستی است که معمولاً توسط دولت و یا یک دستگاه سیاسی مانند دولت رفاه اتخاذ می‌شود و به مطالعه خدمات اجتماعی می‌پردازد. «سیاست اجتماعی» مشتمل بر خط‌مشی‌ها، اصول، مقررات و فعالیت‌هایی است که در شرایط زندگی، منجر به رفاه اجتماعی مانند کیفیت زندگی افراد می‌شود (<http://en.wikipedia.org>). «دپارتمان سیاست اجتماعی» در مدرسه اقتصادی لندن، «سیاست اجتماعی» را به‌عنوان یک موضوع میان‌رشته‌ای و کاربردی در ارتباط با تحلیل واکنش جوامع به نیازهای اجتماعی تعریف می‌کند.

سیاست‌گذاری اجتماعی را می‌توان مداخله‌آمده‌ای دانست که دولت برای رسیدن به اهداف رفاهی در توزیع مجدد منابع در میان شهروندان انجام می‌دهد. بنابراین، سیاست‌گذاری اجتماعی حالتی از دخالت دولت است که در اهداف اجتماعی، مانند عدالت اجتماعی، حمایت از مردم آسیب‌پذیر و برنامه‌ریزی مدیرانه زندگی تجلی می‌یابد (وصالی و امید، ۱۳۹۳). «تأمین اجتماعی» مهم‌ترین موضوعی است که در نظام‌های امروزی، در ذیل «سیاست اجتماعی» از آن بحث می‌شود. در دهه‌های اخیر، در بستر بنیادهای فکری و فرهنگی و تحولات صنعتی جوامع غربی، الگوهای متعددی از تأمین اجتماعی پدیدار گردیده است. با این حال، این الگوها اکنون با چالش‌های فراوانی، از جمله بحران‌های عمیق مالی مواجه‌اند و پیدا کردن راه‌حل برون‌رفت از مشکلات، این موضوع را در صدر اولویت‌های پژوهشی «سیاست اجتماعی» کشورها قرار داده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت تدوین ضوابط مدیریت اجتماعی بر اساس جهان‌بینی اسلامی و متون قرآن و حدیث تأکید می‌کند. برقراری عدالت اجتماعی و رفع فقر و محرومیت از اقشار گوناگون جامعه، از جمله اهداف اصلی قانون اساسی است که در اصول متعددی از آن، از جمله اصول دوم، سوم، چهارم، بیست و یکم، و بیست‌هشتم بر جایگاه مستحکم عدالت در فلسفه سیاسی نظام جمهوری اسلامی تصریح گردیده و در اصل بیست‌ونهم آن به طور مشخص، برخورداری از تأمین اجتماعی به‌عنوان حقی همگانی مورد تأکید قرار گرفته است.

متون قرآن و حدیث و سایر منابع اسلامی سرشار از مفاهیم، احکام، اصول و راه‌کارهای مرتبط با «سیاست اجتماعی» و تأمین اجتماعی است که با مراجعه به آنها و با استفاده از سیره حضرات معصومین علیهم‌السلام و تجربه تاریخی تمدن اسلامی و نیز بهره‌گیری از دستاوردهای مفید بشری به صورت هدفمند و آگاهانه، می‌توان چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام را کشف و ارائه نمود (ر.ک: توسلی، ۱۳۸۲).

بی‌تردید، تبیین کامل این موضوع مستلزم بحث و بررسی درباره محورهای پایه‌ای و بسیاری از مطالعات جزئی‌تر در زمینه سیاست‌های روزآمد اجتماعی است که متأسفانه تاکنون مطالعات چندانی در آنها صورت نگرفته است. این تحقیق به تناسب مجال، به روش «تحلیلی - توصیفی»، فقط به برخی از محورهای پایه‌ای همچون اهداف و غایات سیاست اجتماعی، مسیر دستیابی به اهداف اجتماعی، نهادهای مسئول در تحقق اهداف اجتماعی و در نهایت، تطبیق این مباحث بر حوزه تأمین اجتماعی و تبیین وظایف دولت در این زمینه را بررسی می‌کند و در نهایت، می‌کوشد تا الگویی از نهادهای تأثیرگذار در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی اسلام را ترسیم نماید.

پیشینه بحث

شهید صدر تأمین اجتماعی را در چارچوب برنامه عدالت اجتماعی اسلام مطرح می‌کند و معتقد است: عدالت اجتماعی دو اصل عمومی دارد که هر کدام اصول و جزئیاتی دارند: الف. اصل تکافل عام (کفالت همگانی)؛ ب. اصل توازن اجتماعی، که در حقیقت، با توجه به آنچه درباره مسئولیت‌های دولت ذکر می‌شود، اصل نخست تحت اصل جامع‌تر تأمین اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین، شکل عدالت اجتماعی دو اصل عمومی تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی دارد (صدر، ۱۳۵۶، ص ۲۸۸-۲۸۹). رجایی (۱۳۹۴) در کتاب *درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن*، و در مقاله‌ای به همین نام (۱۳۹۰)، الگوی سه ضلعی توازن را مطرح نموده، و بر این باور است که توازن بر سه ضلع استوار است: محوریت خانواده (پرداخت نفقه واجب در حد کفاف)؛ عموم مسلمانان (مسئولیت تکافل اجتماعی و تأمین نیاز نیازمندان در حدی که بتوانند کمر راست کنند)؛ و مسئولیت دولت و همیاری آحاد جامعه با آن در رساندن نیازمندان به حد زندگی عموم مردم و اعمال سیاست‌های عدم تداول ثروت در دست اغنیا. نادران و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین» بر این باورند که در صدر اسلام، الگوی متمایز و موفقی از تأمین اجتماعی وجود داشته است. این الگو متضمن ویژگی‌های برجسته‌ای بوده است؛ همچون: جامعه‌محوری (به جای دولت‌محوری)؛ استحقاق‌گرایی (به جای عام‌گرایی)؛ محله‌محوری (به جای تمرکزگرایی)؛ نبود دوگانگی کسورات مالیات؛ و تأمین اجتماعی، که توجه به آنها در طراحی الگوهای نوین تأمین اجتماعی به حل مشکلات موجود کمک خواهد کرد.

حسینی (۱۳۹۴) در کتاب *الگوهای تأمین اجتماعی در اسلام و غرب* و در مقاله «سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی» (۱۳۹۳) بر این باور است که تأمین اجتماعی در رویکرد اسلامی، با استفاده از سازوکارهای سه‌گانه «تدارک خصوصی»، «تکافل عمومی»، و «تضامن دولتی» صورت می‌گیرد. موفقیت نظام تأمین اجتماعی و پایداری مالی آن، در گرو قرار گرفتن هر یک از آن سه در جایگاه خود و عملکرد مناسب آنها در ارتباط با یکدیگر است.

وصالی و امیدی (۱۳۹۳) در مقاله «سیاست‌گذاری اجتماعی؛ زمینه‌ها و رویکردها» معتقدند که نادیده گرفتن تفاوت‌های زمانی و تغییرات نهادی در کشورهای گوناگون و همچنین همزمانی مطالعات این حوزه با افول دولت‌های رفاه، نارسایی‌های را در توان تبیین و توصیف این رویکردها موجب شده است. همچنین تأکید صرف بر

ماهیت و میزان هزینه‌های رفاهی و اجتماعی دولت‌ها، نمی‌تواند نماگر مناسبی برای تحلیل نظام رفاهی و رویکرد غالب سرمایه‌گذاری اجتماعی در کشورهای گوناگون باشد.

قاراخانی (۱۳۹۵) در مقاله «سیاست اجتماعی در ایران: شکاف دولت-ملت» بر این باور است که توسعه «سیاست اجتماعی» به‌عنوان بخشی از وظایف نظام سیاسی برای ایجاد عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای، در کنار خصلت «پاسخگویی و کارایی»، می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای پیشران دولت - ملت‌سازی در ایران تلقی شود. گرچه تاکنون تلاش‌های علمی متعددی در بخش‌های گوناگون این موضوع توسط محققان انجام گرفته، اما سیاست‌گذاری دولت در یک بسته کامل از نهادهای تأثیرگذار بر تأمین اجتماعی کمتر مطرح‌نظر قرار گرفته است. این تحقیق درصدد است تا با بهره‌گیری از تحقیقات پیشین و بازچینش نهادهای تأثیرگذار بر رفاه و تأمین اجتماعی، در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی اسلامی، وظایف دولت را در این چارچوب تبیین نماید.

مؤلفه غایی «سیاست‌گذاری اجتماعی» در اسلام

به‌طور منطقی، تنظیم امور زندگی و روش‌هایی که یک جامعه برای حل مشکلات خود برمی‌گزیند متأثر از نوع جهان‌بینی و نگرش آن به اهداف زندگی فردی و اجتماعی انسان است. از این‌رو، در یک جامعه سکولار، که مبتنی بر نگرش مادی و غیر توحیدی و نادیده گرفتن بُعد اخروی زندگی انسان است، اهداف «سیاست اجتماعی» محدود به رفاه مادی و دنیوی خواهد گردید. علامه طباطبائی در این باره می‌گوید:

غایت جامعه مدنی امروزی عبارت است از: لذت بردن از ماده، و واضح است که این یک زندگی احساسی را در پی دارد که از آنچه طبع انسان به آن تمایل دارد پیروی می‌کند، چه با آنچه نزد عقل حق محسوب می‌شود، موافق باشد و یا نباشد، بلکه از عقل صرفاً تا جایی پیروی می‌کند که با اهداف سازگار باشد (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۵۳).

در جامعه اسلامی، اگرچه پیشرفت اقتصادی و فراوانی امکانات رفاهی اهمیت زیادی دارد، اما بر خلاف جامعه سکولار، این امر به تنهایی برای تأمین سعادت زندگی انسان کافی نیست و هدف نهایی زندگی او به‌شمار نمی‌آید، بلکه در ردیف سلسله مراتبی از اهداف متعدد زندگی و در طول برخی از اهداف مهم‌تر قرار می‌گیرد. مهم‌ترین حلقه‌های سلسله اهداف جامعه اسلامی، که در ادبیات اسلامی تبیین گردیده و در بخش آرمان‌های سند پایه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به آن تصریح شده، عبارت است از:

- تکامل اختیاری شخصیت و کرامت انسان (رشد معنوی)؛

- رشد و بهبود روابط اجتماعی؛

- رشد امکانات رفاهی (استفاده از کالاها و خدمات مصرفی، سلامت جسمی و روحی، امنیت سیاسی و اقتصادی و...).

بنابراین، سیاست‌های تأمین اجتماعی در جامعه اسلامی، ناظر بر تأمین نیازهای معیشتی مردم به‌عنوان یک پدیده صرفاً مادی نیست، بلکه باید به گونه‌ای تنظیم شود که رفاه جامعه را در چارچوب عدالت اجتماعی و در جهت تکامل معنوی آحاد آن ارتقا بخشد.

مؤلفه «مسیر دستیابی به اهداف اجتماعی» در اسلام

پس از شناخت اهداف سیاست اجتماعی، بحث مهم دیگری که باید روشن شود، شناخت مسیر دستیابی به رفاه اجتماعی مطلوب است. تدبیر در قرآن کریم نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، دو نوع مسیر رفاه اجتماعی وجود دارد که یکی مذموم، کفر بنیاد، شگفت‌آور، ناپایدار و هلاکت‌بار است که از آن می‌توان به عنوان «رفاه اجتماعی تکاثری» یاد کرد؛ و دیگری ممدوح، مبتنی بر ایمان به خدا، تقوا و عمل صالح و در عین حال، پایدار و نجات‌بخش است که «رفاه اجتماعی کوثری» تلقی می‌شود.

«رفاه اجتماعی تکاثری» به‌عنوان وضعیتی که ممکن است در سایه انکار و یا فراموشی باور به خداوند و سرپیچی از قوانین و ارزش‌های الهی و تبعیت از عقل خودبنیاد و گرایش‌های نفسانی انسان حاصل شود، در آیات متعددی از قرآن کریم بازگو شده است. نمونه صریح این آیات، آیه ۴۴ سوره مبارکه انعام است که می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ». این آیه به روشنی، به گونه‌ای از گشایش در زندگی و فراوانی امکانات رفاهی اشاره می‌کند که پس از فراموشی یاد خدا و دستورات او حاصل شده و موجب شادمانی و تعجب افراد گردیده بود؛ اما در پایان، یادآوری می‌کند که چنین رفاهی که در سایه قطع ارتباط انسان با خالق وجود و عالم ابدیت حاصل شده باشد، پایدار نیست و با فروپاشی خود، موجبات یأس و ناامیدی را فراهم خواهد ساخت (برای مشاهده نمونه‌های دیگر این‌گونه آیات، ر.ک: حدید: ۲۰؛ روم: ۹؛ غافر: ۸۲-۸۳؛ کهف: ۳۲-۳۳؛ فجر: ۶-۱۳؛ زحرف: ۳۳).

در مقابل، در دسته دیگری از آیات قرآن، نوع دیگری از فراوانی و گشایش در امکانات زندگی مطرح شده است که برای مؤمنان و کسانی که تقوای الهی را رعایت کنند وعده داده شده است. از این نوع فراوانی، با عنوان برکت، که متضمن معنای خیر و پایداری است، یاد شده است. بارزترین نمونه از این آیات، آیه ۹۶ سوره اعراف است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف: ۹۶ و نیز ر.ک: نحل: ۳۰؛ هود: ۳ و ۵۲؛ نوح: ۱۰-۱۲).

ملاحظه می‌شود که در این آیات، دو نوع گشایش و فراوانی و به تعبیری، دو نوع «کثرت» امکانات وجود دارد که یکی با دید مثبت نگاه می‌شود و مطلوب است، و دیگری دارای چهره‌ای منفی و نامطلوب است. در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، قوانین، اصول و قواعد رسیدن به اهداف رفاه مطلوب و مرضی خداوند به تفصیل بیان گردیده و الگوی اجرایی آن در سیره حکومتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام ارائه شده است که با بررسی و شناخت آنها و همچنین به‌روز کردن آنها، با استفاده از تجارب علمی مفید، می‌توان به چارچوب کاملی از مسیر دستیابی به اهداف سیاست‌گذاری اجتماعی از دیدگاه اسلام دست یافت.

نهادهای مسئول در تحقق تأمین اجتماعی در اسلام

نهادهای متولی منافع اجتماعی در هر جامعه‌ای متناسب با غایات اجتماعی و مسیری که برای رسیدن به آنها برگزیده می‌شود، متفاوت است. در نظام‌های کمونیستی (همانند شوروی سابق) با اعتقاد به ماتریالیسم تاریخی و نفی

آزادی‌ها و مالکیت خصوصی، نهاد دولت متولی و مسئول تأمین رفاه آحاد جامعه است و جایگاهی برای نهاد بازار در نظر گرفته نمی‌شود. بعکس، در نظام سرمایه‌داری لیبرال، با اعتقاد به اصول دئیسم، لیبرالیسم و اصالت فرد، مسئولیت تأمین منافع اجتماعی به سازوکار بازار سپرده می‌شود و نقش دولت در حداقل ممکن قرار دارد. نظام‌های سوسیال دموکرات، که در واکنش به نظام‌های قبلی ظاهر شدند، به طور همزمان از نهادهای دولت و بازار بهره‌مند هستند و مسئولیت رفاه و تأمین اجتماعی را عمدتاً بر عهده نهاد دولت قرار می‌دهند. در نظام اسلامی، متناسب با نوع نگرش به فرد و اجتماع و اهداف و غایات جامعه و مسیری که بتواند نیازهای معیشتی آحاد جامعه را به صورت عادلانه و در جهت تکامل معنوی و آزادانه آنها تأمین کند، نهادهای مسئول در تحقق تأمین اجتماعی از سه بخش ذیل تشکیل می‌شود:

۱. نهاد بازار (مسئولیت افراد در تأمین نیازهای معیشتی خود و خانواده از طریق فعالیت در بازار سالم)

از منظر بینشی، فلسفه تجویز بازار به این مبنا برمی‌گردد که در مسیر پیشرفت اسلامی (کوثری)، تکامل معنوی افراد باید به صورت اختیاری و آزادانه صورت پذیرد (نحل: ۷۵) و بر اساس روایات، تلاش برای کسب معاش از برترین عبادات خداوند به‌شمار آمده است (محمدی ری شهری و حسینی ۱۳۸۶، ص ۱۲۸-۱۳۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به کسانی که خواستار دخالت ناروای ایشان (به عنوان ولی امر) در قیمت‌های بازار بودند، فرمودند: «دَعُوا عِبَادَ اللَّهِ بِأَكْلِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ» (صدوق، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۸)؛ اجازه بدهید بندگان خدا برخی از برخی دیگر روزی بخورند. از این رو، بر اساس فقه اسلامی، مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی هر کس در درجه اول، به عهده خود اوست و او مکلف است که از طریق فعالیت مولد و کسب درآمد و پس انداز و تدبیر معیشت، مخارج تمام دوره‌های زندگی خود، از جمله دوره‌های بیکاری، بیماری و سالمندی را تأمین کند. در منابع فقهی، افراد غیرفقیر (اعم از افراد غنی، واجد کفایت و تبیل بیکار)، از دریافت زکات منع شده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۱۵۸؛ نجفی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷-۵۰۰). در واقع، این افراد تأمین معاش خود را باید از طریق بازار دنبال کنند. همچنین در سطح خانواده، تأمین مخارج همسر و فرزندان خردسال و یا فقیر و والدین نیازمند به عهده انسان است (موسوی خمینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۱۵). بر اساس روایتی که صاحب وسائل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، هر گاه کسی از پرداخت نفقه افراد واجب النفقه خود سر باز زند، از سوی حاکم بر این کار اجبار می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۱۶۶).

اگر بازار را به‌عنوان نهادی در نظر بگیریم که فعالیت‌های آزادانه افراد و ایفای مسئولیت آنها برای امرار معاش خود، درون آن صورت می‌گیرد و موجودیت آن متشکل از وجود مجموعه این افراد است، آنگاه مناسب‌ترین مفهوم برای نمایندگی مسئولیت افراد در تأمین معاش خود- در کنار مسئولیت نهادهای تکافل و دولت- همین مفهوم خواهد بود. به بیان دیگر، وقتی از مسئولیت بازار سخن می‌گوییم این مفهوم دارای یک جنبه سلبی است؛ بدین معنا که مسئولیت دولت و یا سایر مردم مطرح‌نظر نیست و یک جنبه ایجابی هم دارد، به این صورت که خود افراد مسئول معاش خود هستند.

براین اساس، بازار در نظام اسلامی، یک نهاد مهم و تأثیرگذار برای تحقق غایات سه‌گانه اجتماعی، از جمله تأمین نیازهای معیشتی آحاد جامعه است؛ و این نهاد، اولین نهادی است که باید نقش و کارکرد آن در تأمین معاش افراد

ملاحظه شود و تدابیر لازم در این زمینه اتخاذ شود. با این حال، طبیعت بازار- به سبب آنکه اساس آن بر آزادی مبادله در قیمت‌های رایج است و میزان توانمندی افراد برای مبادله و مشارکت نیز نامتقارن است و برخی افراد و گروه‌ها دچار فقدان و یا ضعف قدرت خرید هستند- این‌گونه است که حتی در صورت سالم‌سازی نیز پاسخگوی تأمین معاش همه آحاد جامعه نخواهد بود و از این‌رو، همواره نیاز به نهادهای مکمل بازار وجود خواهد داشت.

۲. بخش تکافل اجتماعی (مسئولیت‌های متقابل آحاد جامعه در مقابل یکدیگر)

پس از آنکه مسئولیت افراد - به گونه‌ای که در بالا ذکر شد - از طریق نهاد بازار به مرحله اجرا درآمد و به عللی که در بالا ذکر گردید، افراد و گروه‌هایی از دسترسی به حد کفایت معاش بازماندند، در این مرحله اسلام ضمن اینکه دولت را مسئول حمایت از فقرا دانسته و ابزارهای قانونی و منابع مالی مناسبی برای آن در نظر گرفته است (در بخش بعدی، به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت)، توانگران جامعه (آحاد امت) را نیز دارای مسئولیت ایمانی و اخلاقی دانسته که از این مسئولیت در ادبیات جدید اقتصاد اسلامی، به‌عنوان «تکافل اجتماعی» یاد شده است (رجایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

تکافل اجتماعی نهاد ممتاز، منحصر به فرد و حساب‌شده‌ای است که برخاسته از مبانی بینشی، اخلاقی، اجتماعی و رفتاری اسلام است و صرفاً در این چارچوب معنا و مفهوم پیدا می‌کند و با توجه به مزیت‌هایی که دارد (در کنار دو نهاد دیگر)، نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند که هیچ چیز دیگری قادر به ایفای آن نخواهد بود (حسینی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۷).

۳. نهاد دولت (مسئولیت ولی امر در رساندن سطح زندگی آحاد جامعه به حد متعارف)

در ادبیات اسلامی، شمار انبوهی از نصوص آیات و روایات و بسیاری از مفاهیم فقهی به بیان مسئولیت مستقیم دولت در باب تأمین اجتماعی اختصاص یافته است که از جمله آنها، می‌توان به مفاهیم «زکات» (به معنای فقهی آن)، «خمس»، «انفال»، «فیء»، «خراج»، «جزیه» و «بیت‌المال» اشاره کرد. اهمیت این مسئله برای دولت اسلامی به حدی است که قرآن کریم (در کنار برپایی نماز) اجرای زکات را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی وظایف دولتمردان جامعه اسلامی، برشمرده است: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (حج: ۴۱). رساترین بیان در نصوص اسلامی برای معرفی زکات، در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «به من دستور داده شده است که از ثروتمندان شما زکات بگیرم و به فقراي شما برگردانم» (مرورید، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۸۱). از این‌رو، حضرت به کارگزاران زکات سفارش می‌کرد در معرفی زکات، به مردم بگویند که خداوند حقی را در اموال آنان واجب کرده است که از توانمندانشان گرفته و به نیازمندانشان پرداخت می‌شود (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۹). با عنایت به اینکه زکات هسته مرکزی تکالیف مالی انسان و از اهم راه کارهای اسلام برای حمایت از نیازمندان جامعه است، معرفی آن با چنین بیانی علاوه بر اینکه ماهیت اصلی برنامه تأمین اجتماعی اسلامی - یعنی گرفتن از ثروتمندان و دادن به فقیران - را نشان می‌دهد، نقش مستقیم دولت در اجرای این برنامه را نیز ثابت می‌کند. در روایت معروف حماد از امام کاظم علیه السلام نیز به صراحت از لزوم تولی زکات توسط ولی امر سخن به میان آمده است:

«والی مال را اخذ می‌کند و آن را به گونه‌ای که خداوند جهت داده است، به هشت سهم تخصیص می‌دهد:

فقیران، مساکین، کارگزاران زکات، دل‌جویی‌شدگان، بردگان، بدهکاران، سبیل‌الله و درراه‌ماندگان. در میان آنها، به گونه‌ای تقسیم می‌کند که نیازهای سالانه آنها را بدون کم و کاستی برآورده سازد. آنگاه اگر چیزی اضافه بود به والی بازگردانده می‌شود، و اگر کم آمد و مخارج آنها را کفایت نکرد بر والی لازم است که از منابع در اختیار خود، به اندازه نیازشان به آنها بدهد تا بی‌نیازشان سازد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳۰). امام علیه السلام درباره مدیریت مصارف خمس نیز بیان مشابهی دارند (همان، ص ۱۲۹).

حدود و ترتیب مسئولیت هر یک از نهادهای سه‌گانه

مسئله مهمی که قبل از پرداختن به سیاست‌ها و وظایف دولت در حیطه هر یک از نهادهای سه‌گانه باید مشخص شود حدود مسئولیت هر یک از این نهادها و ربط و نسبت میان آنهاست. در این زمینه، گرچه به نظر می‌رسد با توجه به تفاوت امکانات و شرایط جوامع، نمی‌توان حد کمی مشخصی برای همه جوامع و زمان‌ها معرفی نمود، ولی می‌توان به نکاتی اشاره کرد که جایگاه و مرتبه هر یک از سه نهاد را روشن می‌کند:

نکته اول. ملاحظه نوع نگرش اسلام به فرد و جامعه و خطابات شارع نسبت به اهمیت و نقش هر یک از نهادهای سه‌گانه، نشان می‌دهد که هر یک از آنها در مکتب اسلام دارای فلسفه مستقل و خاص خود است و نمی‌توان گفت کدام اصل و کدام فرع است. با این حال، چنان‌که شهید صدر تصریح کرده است و سیاست عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نشان می‌دهد، دولت اسلامی تحقق اهداف تأمین اجتماعی را در مرحله اول، باید از طریق نهاد «بازار» دنبال کند، و در مرحله بعد، به علاج مسئله از طریق نهاد «تکافل» و نقش مستقیم خود بپردازد (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۶۶۱). روشن است که هر قدر عملکرد بازار به اهداف تأمین اجتماعی نزدیک‌تر باشد سهم بخش تکافل و دخالت مستقیم دولت کمتر خواهد بود و در مقابل، در فرض نبود دولت اسلامی و یا نبود قدرت آن بر اصلاح و توانمندسازی بازار و یا ناتوانی غیرارادی افراد، نقش دو نهاد دیگر سنگین‌تر می‌شود.

نکته دوم. شهید صدر در بیان حدود مسئولیت نهادهای «تکافل» و «دولت»، تکالیف الزامی مردم در مقابل یکدیگر (تکافل) را در حد تأمین نیازهای ضروری و درجه اول نیازمندان، و تکلیف دولت را رساندن سطح معیشت آنها (با استفاده از منابع در اختیار خود) به سطح عمومی معیشت جامعه می‌داند و معتقد است: در صورت عدم قیام مردم به این امر، دولت موظف است آنها را به انجام تکالیف خود وادار سازد (همان، ص ۶۶۲). هر قدر انجام وظیفه مردم بدون دخالت انجام شود و توسعه بیشتری داشته باشد حجم دخالت مستقیم دولت کمتر خواهد بود و بعکس.

نکته سوم. آنچه به عنوان مسئولیت دولت در نکته قبلی ذکر شد یک هدف بلندمدت است که دولت باید به تناسب شرایط و امکانات موجود، نسبت به آن اقدام کند. هرگاه در این زمینه محدودیت‌هایی وجود داشته باشد، نقش نهاد «تکافل» برجسته‌تر خواهد شد. در طرف مقابل، آنچه به عنوان مسئولیت مردم ذکر گردید حد الزامی و وظایف آنهاست، و گرچه بخش استجابی وظایف آنها می‌تواند تا همان سطح مسئولیت دولت امتداد پیدا کند. از این رو، در شرایطی که بخش تکافل به علی‌هم‌چون ترویج وقف و انباشتگی منابع آن در طول زمان به اندازه کافی توسعه یافته باشد، از دامنه نیاز به ورود مستقیم دولت کاسته خواهد شد.

اصول سیاست‌های اجتماعی (وظایف دولت) در هر یک از نهادهای سه‌گانه تأمین اجتماعی

برای تبیین وظایف دولت در خصوص هر یک از سه بخش فوق‌الذکر در تحقق تأمین اجتماعی، ابتدا تذکر سه نکته لازم به نظر می‌رسد:

نکته اول. جداسازی نهادهای «بازار» و «تکافل» از «دولت» و اختصاص جایگاه خاص به هر یک از آنها در تحقق تأمین اجتماعی، به معنای استقلال کامل این سه نهاد از یکدیگر و جدایی نهادهای بازار و تکافل از دولت نیست؛ زیرا - در واقع - مسئولیت نهایی تمام نهادهای تأثیرگذار بر فرایندهای اجتماعی، از جمله نهادهای بازار و تکافل اجتماعی بر عهده دولت است. بنابراین، دولت علاوه بر وظیفه مستقیم خود در فراهم کردن خدمات تأمین اجتماعی، در زمینه عملکرد صحیح دو بخش دیگر نیز وظایفی به عهده خواهد داشت که باید آنها را بررسی کرد.

نکته دوم. وظایف دولت، چه در حوزه تصدی مستقیم خودش و چه درباره نهادهای «بازار» و «تکافل»، دامنه گسترده‌ای دارد که از میان آنها، فقط وظایفی به بحث ما مربوط می‌شود که به نقش حمایتی دولت در زمینه تأمین اجتماعی اختصاص داشته باشد.

نکته سوم. در خصوص کیفیت اولویت‌گذاری وظایف دولت است. در این باره، باید گفت: تا آنجا که انجام وظایف مذکور با یکدیگر تزامنی نداشته باشد، می‌توان همه آنها را در عرض هم اجرا کرد. اما در خصوص تزامن، باید میان آنها اولویت‌سنجی شود. در زمینه اولویت‌سنجی وظایف دولت نیز گرچه در روایات، گاهی نکاتی در خصوص درجه اهمیت برخی موضوعات - مانند روایت امام علی علیه السلام که ابتلا به بیماری را شدیدتر از فقر مالی دانسته‌اند (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۸۴) - مطرح شده، اما به طور کلی، تشخیص این اولویت‌ها مسئله مهمی است که جایگاه مناسب آن در فقه حکومتی است و تفصیل این مطلب باید در آنجا بررسی شود. در اینجا، به اجمال می‌توان گفت: قاعده کلی حاکم بر این مسئله رعایت اهم و مهم است که مصادیق آن باید به تناسب شرایط و اقتضات عینی و شرعی جامعه، توسط دستگاه ولایت امر بررسی، استنباط و اجرا شود. برخی نکات تشخیص اهم و مهم، که در این منابع بدان‌ها اشاره شده، عبارت است از: ترجیح سطح درجه اول نیازها بر سطوح درجه دوم و سوم آنها؛ تقدیم نیازهایی که عمومیت و شمول بیشتری دارند نسبت به نیازهای کم‌اهمیت‌تر؛ نزدیک‌تر بودن به مقاصد کلان شریعت به ترتیب اولویت حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال، و تقدیم مصالح پایدار یا بزرگ بر مصالح موقت یا کوچک (ر.ک: علیدوست ۱۳۸۸؛ گیلک، ۱۳۹۲، ص ۸۱-۸۸).

وظایف دولت در زمینه بازار

الف. تأسیس و تحکیم نهاد بازار

اگر بازار را به‌عنوان اولین و تأثیرگذارترین نهادی که بخش اعظم تأمین معاش افراد باید از طریق آن صورت پذیرد در نظر بگیریم، آنگاه اولین وظیفه دولت اسلامی در این زمینه، اتخاذ سیاست‌های ایجابی به منظور تأسیس نهاد «بازار» و تکمیل و توسعه بخش‌ها و عناصر لازم برای چرخه سالم فعالیت‌های اقتصادی - هم به لحاظ کالبد

فیزیکی و هم به لحاظ چارچوب‌های قانونی - آن است. رسول خدا ﷺ در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی، وقتی ملاحظه کردند که بازار مدینه در مکان مناسبی واقع نشده است که بتواند منافع مسلمانان را به سهولت تأمین کند؛ علاوه بر این، بازار تحت سلطه یهودیان است و با پایه‌ریزی جامعه و دولت جدید خصومت می‌ورزند؛ و در بازار قوانین منصفانه توسط غالب خریداران و فروشندگان و دلالتان مراعات نمی‌شود، تصمیم به اتخاذ اصلاحات جدی گرفتند. ایشان مکان مناسبی را خارج از سلطه یهودیان و محفوظ از شر بیگانگان و وابستگی به آنان برای بازار در نظر گرفتند: مکانی در مجاورت خانه‌ها و باغات اهالی بومی مدینه - که انصار نام داشتند - برای اقتصاد جدید و رو به رشد امت نوپنیا تدارک دیدند. سپس این مکان را به بازار اختصاص دادند و اعلام نمودند که هیچ‌گونه هزینه‌ای برای ورود به بازار، برای بازرگانان و یا فروشندگان و کالاهایشان وجود ندارد. علاوه بر این، ایشان قواعد مشخصی را برای تجارت منصفانه معین کردند (ابن‌شبهه، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰۴؛ قحف، ۲۰۱۴، ص ۲۰۰-۲۰۱). آن حضرت پس از طراحی چنین بازاری، برخی از نیازمندی‌ها را که برای دریافت کمک به ایشان مراجعه می‌کردند، در حالی که قادر بر کار بودند، به سمت تأمین معاش از طریق بازار هدایت می‌کردند (معزی ملایری، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ۵۶-۵۷).

ب. سالم‌سازی بازار از عوامل اختلال‌زا

دولت اسلامی علاوه بر تأسیس و تحکیم نهاد «بازار»، در زمینه سالم‌سازی بازار از عوامل اختلال‌زا و هرگونه پدیده‌ای که منافع عموم مردم، به ویژه اقشار ضعیف، را به خطر بیندازد نیز مسئول است. هرگونه کوتاهی دولت در این زمینه، موجب افزایش بار مسئولیت آن در بخش وظیفه ذاتی و مستقیم خودش (نهاد دولت) خواهد بود. «احتکار» از جمله عواملی است که موجب رکود بازار و ایجاد مخاطره برای تأمین معاش مردم می‌شود و در فقه اسلامی، تحریم شده است. قیمت‌گذاری دولت بر بازار نیز موجب به‌هم‌ریختگی قواعد تصمیم‌گیری در بازار و در نهایت، رکود آن خواهد شد. از این رو، بر پایه روایات متعدد، پیامبر اکرم ﷺ از قیمت‌گذاری بر کالاهای بازار - حتی در شرایط کمیابی نیز - به شدت پرهیز کردند و در پاسخ اصرار مردم بر قیمت‌گذاری فرمودند: «اجازه دهید که بندگان خدا از [داد و ستد با] یکدیگر روزی بخورند» (محمدی ری شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). احکام و قواعدی مانند «نهی از تلقی رُکبان»، «نهی از بیع الحاضر للبادی»، «حرمة مال المسلم»، «وفوا بالعقود»، «حرمت غش در معامله» و به طور خلاصه، بیشتر احکام معاملات دارای چنین کارکردی هستند. اهمیت بازار مسلمانان و سالم‌سازی آن از هرگونه عامل آسیب‌زا به حدی است که پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ خود شخصاً بر آن نظارت می‌نمودند.

یکی از ملاحظات آنکه دستگاه متولی تأمین اجتماعی درباره قوانین حاکم بر بازار باید رصد کند، به‌کارگیری تدابیر قانونی برای جلوگیری از بروز پدیده‌هایی است که منافع جامعه را به زیان طبقات فقیر توزیع می‌کند. قانون حرمت ربا (بقره: ۲۷۸) و ممنوعیت احتکار (نهج البلاغه، ن ۵۳) در صدر اسلام، نمونه‌هایی از این مراقبت قانونی است. امروزه تورم، قاچاق، واردات بی‌رویه، انحصار، رانت خواری، بالا بودن نرخ سود بانکی، پایین بودن نرخ دستمزد، برخی قوانین بیمه‌ای، فساد اقتصادی و مانند آن پدیده‌هایی هستند که از منابع اصلی تولید فقر به‌شمار می‌آیند و حساسیت ویژه دولت به‌عنوان مسئول نهایی تأمین معیشت آحاد جامعه را طلب می‌کنند.

از این رو، دولت اسلامی باید همواره سیستم بازار را از منظر منافع طبقات محروم رصد کند و ریشه‌های تولید فقر را حتی الامکان از بازار بزدايد. به بیان دیگر، در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام، این رویکرد که دولت صرفاً باید بعد از عملکرد بازار آزاد به علاج مشکلات به بارآمده آن (پسماند) بپردازد، پذیرفته نیست، بلکه در حقیقت، وظایف دولت در زمینه تأمین معیشت آحاد مردم، از خود بازار شروع می‌شود. به بیان دیگر، دولت علاوه بر وظیفه درمان فقر، دارای وظیفه پیشگیری نیز هست و همانند بخش بهداشت و درمان، باید در موضوع تأمین اجتماعی نیز تدابیر پیشگیرانه‌ای در پیش گیرد.

ج. حمایت از اقشار کم‌درآمد

در فرایند تخصیص منابع بازار، یکی از کارکردهای بازار تخصیص منابع موجود جامعه به تولید کالاها و تعیین نوع کالاهای تولیدی و میزان استفاده از هر یک از عوامل تولید است. اما طبیعت بازار در تخصیص منابع - به علت غلبه انگیزه سود - به گونه ای است که اولاً تولیدکنندگان را به سمت کالاهایی که سودآوری بیشتری دارند سوق می‌دهد و در این میان، ممکن است تولید کالاهای ضروری و اساسی مردم، که در تأمین رفاه طبقات فقیر نقش عمده‌ای دارند، به اندازه کافی صورت نگیرد. ثانیاً، پیروی از انگیزه سود، تولیدکنندگان را به سمت دستمزدهای آهنین سوق می‌دهد که به ضرر نیروی کار تمام می‌شود. ثالثاً، به علت پایین بودن هزینه نسبی سرمایه نسبت به نیروی کار، تولیدکنندگان ممکن است عامل سرمایه را جایگزین نیروی کار کنند که این نیز به ضرر نیروی کار تمام خواهد شد. بنابراین، نتیجه تخصیص منابع بازاری ممکن است از جهات متعددی به زیان اقشار ضعیف جامعه تمام شود (قحف، ۲۰۱۴، ص ۲۰۹). از این رو، دولت اسلامی باید ضمن محافظت از حریم بازار و تضمین مواهب آن، برای اصلاح این نقیصه، سیاست‌های مناسبی، از قبیل خرید تضمینی کالاهای اساسی از کشاورزان، اعمال مالیات‌های تبعیضی بر تولید کالاهای تجملی، اعطای یارانه به تولید کالاهای کشاورزی، تعدیل پایه‌ها و نرخ‌های مالیاتی کار و سرمایه در جهت منافع نیروی کار را طراحی و اجرا کند. توانمندسازی انگیزشی افراد برای مشارکت در بازار، تشویق به کار و فعالیت مولد و کسب رزق حلال و نکوهش تنبلی و تکدی‌گری و تشویق به قناعت در مصرف حال و پس انداز و تدبیر معیشت به منظور مواجهه با مشکلات احتمالی زندگی و مخارج دوره سالمندی و همچنین ایفای تعهدات حمایتی افراد در محیط خانواده از جمله اقدامات موثر در حوزه توانمندسازی انگیزشی است (محمدی ری‌شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳-۱۲۲ و ۳۸۳-۳۸۷).

د. توانمندسازی فرصتی محرومان برای امکان استفاده از مواهب بازار

به منظور فراهم کردن امکان خوداتکایی طبقات محروم، دولت اسلامی موظف است در توزیع امکانات عمومی، نظیر درآمدهای فیء و انفال، امکانات آموزشی، امکانات بهداشتی، و اعطای مجوزهای کسب و کار، امتیازات و اولویت‌های ویژه‌ای برای نزدیک کردن توانمندی محرومان با توانگران در نظر بگیرد. بیان قرآن کریم در آیه ۷ سوره حشر در چگونگی توزیع اموال فیء (انفال) در این زمینه کاملاً روشن است.

هـ. استفاده بهینه از ظرفیت بیمه‌های خصوصی برای پوشش مخاطرات زندگی افراد توانمند

راهبردهای بیمه‌ای تأمین اجتماعی به شیوه‌ای که امروزه در بسیاری از کشورها از جمله ایران اجرا می‌شود، دارای سه نوع کارکرد همزمان است که عبارتند از: حمایت از نیازمندان، پوشش ریسک و مخاطرات زندگی، و ایجاد پس‌انداز اجباری برای پوشش مخارج دوره سالمندی. این سه کارکرد در حالی در بیمه‌های اجباری اجتماعی در هم ادغام شده‌اند که می‌توان آنها را از همدیگر متمایز ساخت و برای هر یک از آنها متناسب با میزان توانمندی فرد بیمه شده، برنامه جداگانه‌ای طراحی کرد که دارای کارآمدی بیشتر و در عین حال، بار مالی کمتر برای دولت باشد. بر اساس اصل تأمین اجتماعی اسلامی، که تأمین زندگی ثروتمندان جامعه از محل منابع عمومی را مجاز نمی‌شمارد (لاتحل الزکاة لغنی)، دولت می‌تواند بیمه‌های درمانی و بازنشستگی افراد غیرفقیر جامعه را کاملاً به صورت خصوصی و بر اساس اصول محاسبات بیمه‌ای (اکچوئری) اداره کند. به بیان دیگر، یکی از سیاست‌هایی که دولت می‌تواند در جهت برقراری پایدار و کارآمد تأمین اجتماعی به کار گیرد، واگذاری بخشی از برنامه‌های تأمین اجتماعی عمومی کنونی به بخش خصوصی و بازار است.

و. تربیت اخلاقی شرکت‌کنندگان در بازار در جهت حس نوع‌دوستی

یکی از وظایف دولت اسلامی برای جلوگیری از آثار سوء بازار بر زندگی افراد، اصلاح انگیزه‌های افراد در جهت پرورش حس نوع‌دوستی، خیرخواهی، عدل‌ورزی، قناعت به سود کم، تعاون، و نیز مبارزه با حرص، خودخواهی، ثروت‌اندوزی، طمع‌ورزی و مانند آن است (صدر، ۱۳۵۶، ص ۵۶-۵۹). با اجرای این برنامه، از دامنه ایجاد شکاف درآمدی توسط بازار آزاد کاسته شده، زمینه نیاز به توزیع مجدد درآمدها کاهش خواهد یافت.

ز. نظارت بر حسن اجرای قوانین حمایتی

نظارت بر بازار از نظر رعایت قوانین و مقررات و مجازات متخلفان از وظایف حتمی دولت در همه مکاتب است. در نظام اسلامی، نهاد متولی تأمین اجتماعی باید حساسیت ویژه‌ای در خصوص چگونگی اجرای قوانین حمایتی حاکم بر بازار – که در بالا به برخی از آنها اشاره شد – داشته باشد (محمدی‌ری‌شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲-۲۷۹).

وظایف دولت در زمینه تکافل اجتماعی (مسئولیت همگانی آحاد مردم در مقابل همدیگر)

با توجه به ماهیت فقهی احکام تکافل، که بیشتر دارای جنبه ایمانی و اخلاقی است و فلسفه‌ای که در پشت چنین راه‌کاری وجود دارد، بجاست سازوکار اجرایی تکافل حتی‌الامکان ماهیت مردمی و خیریه خود را حفظ کند و به تدریج دولتی نشود. با این حال، این به معنای قطع ارتباط نهاد «تکافل» با دولت اسلامی نیست، و دولت در این زمینه، وظایفی بر عهده دارد که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. توانمندسازی انگیزشی

به تاسی از سیره پیامبر اکرم ﷺ، اولین وظیفه دولت درباره این نهاد، فرهنگ‌سازی و توانمندسازی انگیزشی توانمندان جامعه برای مشارکت داوطلبانه در به عهده گرفتن بار مشکلات اجتماعی، از جمله رسیدگی به حال محرومان است.

عمران بن حصین می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ خطبه‌ای نخواندند، مگر آنکه در آن، ما را به صدقه امر فرمودند (دارمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱۸). در اثر تشویق ایشان، هیچ‌یک از اصحاب نبود، مگر آنکه چیزی وقف کرد (ابن‌شبهه، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷۳-۲۳۱). گزارش کاملی از موقوفات پیامبر اکرم ﷺ و یاران ایشان نقل شده است.

شهید صدر که در بیان تکافل عمومی، صرفاً بر تکالیف الزامی مردم تأکید کرده است، در این باره می‌نویسد: این امر (مسئولیت دولت درباره بخش مردمی تأمین اجتماعی) در حقیقت، حاکی از وظیفه دولت در ملزم ساختن مردم به رعایت تکالیف شرعی و تطبیق احکام اسلام بر خودشان است. از این‌رو، دولت به‌عنوان مسئول تطبیق احکام اسلام و نهادی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر است، در این خصوص دارای مسئولیت است و باید کسانی را که از ادای واجبات شرعی و امتثال تکالیف الهی سر باز می‌زنند و ادار به تبعیت از قانون سازد. بنابراین، همان‌گونه که موظف است مسلمانان را در صورت وجوب جهاد، برای جهاد بسیج کند، باید آنها را مجبور به انجام وظایف مربوط به تأمین زندگی ناتوانان سازد (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۶۶۲).

۲. فراهم کردن چارچوب قانونی

یکی از شروط موفقیت هر نهادی برخورداری آن از جایگاه قانونی و ضوابط حاکم بر اجرای صحیح آن در جامعه است. نهاد «تکافل» هم با وجود داوطلبانه بودن آن، از این قاعده مستثنا نیست. برای مثال، وقتی اصحاب پیامبر ﷺ از ایشان درباره چگونگی انجام صدقات در اموال غیرمنقول سوال کردند، آن حضرت آنها را به نهاد «وقف» راهنمایی کردند و حدود و ثغور قانونی آن را تبیین نمودند. اعطای مجوز فعالیت به مؤسسات خیریه و تصویب قوانین لازم آنها از وظایف دولت در این بخش به‌شمار می‌آید.

۳. فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای فعالیت بخش خیریه

به منظور روزآمد کردن مدیریت نهاد «تکافل» و خارج کردن آن از وضعیت رکود کنونی، شایسته است دولت اسلامی در جهت تأمین زیرساخت‌های کلان اطلاعاتی و مالی، طراحی ابزارهای نوین مالی و فعالیت‌های پژوهشی ذی‌ربط، از این نهاد حمایت نماید.

۴. تشویق امور عام‌المنفعه با استفاده از مشوق‌ها و تخفیف‌های مالیاتی

با عنایت به ویژگی‌های منحصر به فرد تکافل در مقایسه با راه‌کارهای دولتی، دولت اسلامی می‌تواند پس از بررسی‌های کارشناسی و تحت ضوابط معین، پرداخت بخشی از مالیات افراد به مؤسسات خیریه را تجویز کند. این کار ضمن آنکه وظیفه دولت در زمینه تأمین اجتماعی را سبک‌تر خواهد کرد، آثار ناکارآمدی مالیات‌ستانی را نخواهد داشت (عرب مازار و زایر، ۱۳۹۰).

۵. نظارت بر عملکرد مؤسسات خیریه

سلامت مؤسسات خیریه و عاری بودن آنها از هرگونه شائبه فساد و سوءاستفاده، برای جلب اعتماد و مشارکت مردم با مؤسسات خیریه، امری حیاتی است. از این‌رو، نظارت بر سلامت عملکرد این مؤسسات اهمیتی دوچندان می‌یابد و انجام این مهم به عهده دولت اسلامی است.

وظایف دولت در عرضه مستقیم خدمات تأمین اجتماعی

علاوه بر آنچه در دو بخش قبلی گفته شد، دولت اسلامی به طور مستقیم نیز در زمینه تأمین اجتماعی وظایفی به عهده دارد که در اینجا آنها را بررسی می‌کنیم:

۱. ایجاد چتر حمایتی برای تضمین معیشت جمعیت زیر خط فقر

حمایت از فقیران یکی از مسلمات وظایف دولت در زمینه تأمین اجتماعی در اسلام است. در آیات قرآن کریم، عناوین «فقیر» و «مسکین» (و عناوین مرتبط با آنها مانند: «محرور»، «سائل» و «یتیم» از پایه های ثابت موارد مصرف زکات، صدقات، خمس، فیه و سایر منابع مالی تأمین اجتماعی است. لازمه حمایت مؤثر از فقیران آن است که نهاد رسمی «تأمین اجتماعی» کشور خط فقر را به صورت سالانه بر اساس ملاک های فقهی و متناسب با شرایط اجتماعی و اقتصادی روز، تعریف کند و با شناسایی فقرا و نگهداری اطلاعات مربوط به آنها، به صورت مستمر و منظم، نیازهای زندگی آنها را تأمین نماید. بدین‌روی، ملاحظه می‌کنیم که امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک/شتر، نسبت به این گروه از نیازمندان سفارش‌های ویژه‌ای کرده‌اند:

سپس خدای را، خدای را [پروا کن] درباره طبقه پایین، از آنان که چاره‌ای ندارند؛ یعنی مستمندان و نیازمندان و بی‌نویان و زمین‌گیران. در این طبقه، هم نیازمندی است که نیازش را ابراز نمی‌کند و هم نیازمندی است که نیازش را ابراز می‌کند. برای رضای خدا، حقوق ایشان را، که خداوند از تو خواسته است، حفظ کن و برای آنان سهمی از بیت‌المال خویش و غلات زمین‌های خالصه‌جات مسلمانان در هر سرزمین قرار ده. دورترین آنان همان اندازه سهم دارد که نزدیک‌ترین ایشان؛ و از تو خواسته شده است که حق همه را ادا کنی. پس مبادا سرخوشی، تو را از کار آنان غافل کند؛ که پرداختن به کار بزرگ مهم، تو را برای تباه کردن کار کوچک معذور نمی‌سازد. پس اهتمام خویش را از ایشان بازگیر و از آنان روی برتاب (نهج‌البلاغه، ن ۵۳).

۲. تأمین و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی

ارائه خدمات بهداشتی و درمانی علاوه بر اینکه از نظر نصوص شرعی مطلوب است، امروزه از نظر مصالح اجتماعی نیز ضرورت پیدا کرده است. بر اساس روایات، ابتلا به بیماری شدید تر از ابتلا به فقر دانسته شده است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «از جمله گرفتاری‌ها، فقر است و شدیدتر از آن ابتلا به مریضی بدن و...» (محمدری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۸۴). امام رضا علیه السلام فرمودند: «علت واجب شدن زکات عبارت است از: تأمین قوت فقیران و محافظت از اموال ثروتمندان؛ زیرا خدای عزوجل افراد توانمند و سالم را موظف به رسیدگی به افراد گرفتار و عاجز کرده است» (محمودی و ابراهیمی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۶)

در خصوص چگونگی پوشش بهداشت و درمان، دولت می‌تواند علاوه بر ارائه خدمات درمانی مستقیم از طریق تصدی مراکز درمانی، برای افراد و خانواده‌های نیازمند، دفترچه‌های ضمانت اجتماعی صادر کند. این دفترچه‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که برای افراد واقع در زیر خط فقر، مخارج درمانی را به صورت کاملاً مجانی تضمین کند

(بدون پرداخت حق بیمه) و برای افراد بالاتر از آن و زیر حد کفایت نیز بخشی از مخارج درمان را، که به تناسب امکانات دولت تا صد درصد می‌تواند افزایش یابد، تضمین نماید (بدون دریافت حق بیمه).

۳. پرداخت دیون و جبران خسارات مالی و انسانی افراد ناتوان

از منظر فقه اسلامی، کسانی که به خاطر اموری مانند بلایای طبیعی، حوادث زندگی، تحمل غرامت دیه و ورشکستگی تجاری، دچار مشکل گردیده و از اداره زندگی عادی خود بازمی‌مانند، «غارمین» نامیده می‌شوند. در منابع اسلامی، علاوه بر سهم غارمین از زکات، به لزوم جبران این‌گونه هزینه‌ها از محل بیت‌المال و اموال عمومی توسط ولی امر نیز اشاره شده است. روایات فراوانی از رسول خدا ﷺ وارد شده است که بر اساس آن، مسئولیت بازپرداخت بدهی تمامی بدهکارانی که در جریان اداره زندگی خود به عللی غیر از اسراف و معصیت، در گرداب قرض گرفتار شده‌اند، بر عهده حاکم اسلامی است. مرحوم کلینی بابتی تحت عنوان «ما یجب من حق الامام علی الرعیة وحق الرعیة علی الامام» باز کرده و در ضمن آن، روایات متعددی از پیامبر ﷺ به این مضمون نقل کرده است: «هر کس مالی به جای گذارد متعلق به وارثان اوست، و هر کس بدهی یا بازمانده فقیری به جای گذارد بر عهده من است» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۰۶).

۴. ارائه تسهیلات ازدواج و حمایت از استحکام خانواده

چنان که گفتیم، براساس مبانی اسلامی، هدف نهایی جامعه اسلامی «تکامل معنوی انسان» است، و فلسفه تأمین اجتماعی زمینه‌سازی برای تحقق چنین هدفی است. از این رو، قرآن کریم با توجه به نقش ازدواج در تکامل روحی افراد، خطاب به عموم مسلمانان (که دولت اسلامی را هم شامل می‌شود) دستور به اقدام برای تزویج افراد مجرد داده، می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲). با عنایت به نقش کم‌نظیر ازدواج در حفظ دین و تکامل معنوی انسان و با تأمل در این حقیقت، تردیدی نیست که صرف‌نظر از فقر افراد، تشکیل خانواده باید در صدر اولویت‌های سیاست حمایتی دولت اسلامی قرار داشته باشد، هر چند نظام‌های متعارف چنین چیزی را به رسمیت نشناخته باشند.

۵. تأمین اشتغال و حمایت از بیکاران

بر اساس ملاک‌هایی که در کتاب *جوهر الکلام* برای فقر گفته شده، بیکاران غیرارادی تا زمانی که موفق به پیدا کردن شغل مناسب شأن خود و با درآمد مکفی نگردیده‌اند مصداق «فقیر» شناخته می‌شوند (نجفی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷-۵۰۰) و از این بابت، مستحق دریافت کمک‌های تأمین اجتماعی به حساب می‌آیند. با این حال، بر اساس سیره نبوی ﷺ، سیاست دولت اسلامی در این زمینه، در درجه اول، ایجاد اشتغال است (معزی ملایری، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ۵۶-۵۷). بنابراین، دولت اسلامی وظیفه دارد نسبت به ایجاد شغل برای افراد، اقدامات لازم را به عمل آورد و تا زمان فراهم شدن شغل مناسب، از محل منابع عمومی، افراد بیکار را تحت پوشش حمایتی خود قرار دهد. این امر برای اقتصادهای امروزی، که اشتغال افراد و تأمین مایحتاج زندگی بیش از گذشته به بازارهای پیچیده وابستگی پیدا کرده است، اهمیت مضاعفی دارد.

۶. پرداخت مستمری به نیازمندان غیر قادر بر کار

دولت باید از گروه‌های نیازمند، مانند معلولان، از کارافتادگان، سالمندان و زنان سرپرست خانوار که امیدی به کار کردن و کسب درآمد از آنها نمی رود، به صورت پرداختی ماهیانه حمایت کند و عداللزوم، برای نگهداری موقت و یا دایم افراد فاقد پشتوانه خانوادگی، اقدام به احداث اماکن نماید. شیوه برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با پیرمرد نصرانی، که گدایی می کرد و حساسیت فوق العاده ایشان به این امر (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۶ ص ۲۹۲، ح ۸۱۱)، سرمشق خوبی برای مواجهه مسئولان تأمین اجتماعی با چنین افرادی است.

۷. الگوی سیاست‌گذاری تأمین اجتماعی با رویکرد اسلامی

با توجه به مباحث پیش گفته، وظایف دولت در هریک از نهادهای سه‌گانه در زمینه تأمین اجتماعی، را می‌توان در قالب نمودار ذیل خلاصه نمود:



نتیجه‌گیری

«سیاست‌گذاری اجتماعی» مداخله‌آمده‌ای است که دولت برای رسیدن به اهداف رفاهی در توزیع مجدد منابع در میان شهروندان انجام می‌دهد. مطالعه این موضوع امروزه در قالب یک رشته دانشگاهی میان‌رشته‌ای انجام می‌شود که از علوم گوناگون مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق و مدیریت بهره می‌گیرد. تبیین چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام مستلزم بحث و بررسی درباره محورهای پایه‌ای و بسیاری از مطالعات جزئی‌تر در زمینه سیاست‌های روزآمد اجتماعی است. در این مقاله، برخی از محورهای پایه‌ای سیاست‌گذاری اجتماعی در اسلام و تطبیق آن بر حوزه تأمین اجتماعی بررسی شد.

محور اول به بررسی غایات جامعه اسلامی - به منزله اهداف سیاست اجتماعی - اختصاص یافت. در این زمینه، غایات جامعه اسلامی در سه مؤلفه رشد معنوی (تکامل شخصیت انسانی)؛ رشد اجتماعی (بهبود روابط و عدالت اجتماعی)؛ و رشد فیزیکی (فراوانی امکانات رفاهی) صورت‌بندی شد.

در محور دوم، مسیر دستیابی به اهداف مزبور بررسی و ملاحظه شد که از دیدگاه قرآن کریم، دو نوع مسیر متفاوت برای توسعه رفاه در جامعه وجود دارد: نوع اول مسیر «نکاتری» نامیده می‌شود که بر پایه کفر و یا نسیان یاد خداوند و سربیزی از فرامین او استوار است که گرچه چشمگیر و زودرس است، ولی ناپایدار، خسارت‌بار و نامطلوب تلقی می‌شود. نوع دوم، مسیر «کوثری» است که مبتنی بر ایمان و تقوا و به کار بستن قوانین و شریعت خداوند است و رفاه پایدار دنیا و حُسن آخرت را به دنبال خواهد داشت.

محور سوم عبارت است از: نهادهای مسئول در رفاه اجتماعی که در این زمینه، سه نهاد اصلی «بازار»، «دولت» و بخش «تکافل» معرفی گردید و تأکید شد که رفاه اجتماعی در اسلام، محصول عملکرد این سه بخش به صورت هماهنگ و در تعامل با یکدیگر است. بر بازار (به‌عنوان مسئولیت افراد در تأمین نیازهای معیشتی خود و خانواده از طریق فعالیت در بازار سالم)، تکافل اجتماعی (به‌عنوان مسئولیت‌های متقابل آحاد جامعه در زمینه تأمین نیازهای اساسی یکدیگر) و دولت (به‌عنوان مسئولیت ولی امر در تأمین سطح متعارف زندگی برای آحاد مردم) تأکید گردید.

محور چهارم، به بررسی حدود مسئولیت و ترتیب هر یک از نهادهای سه‌گانه فوق اختصاص یافت و بیان گردید که مرتبه مسئولیت بازار مقدم بر نهادهای «تکافل» و «دولت» است. مسئولیت الزامی بخش «تکافل» محدود به نیازهای ضروری است، در حالی که مسئولیت نهاد «دولت» تا رساندن سطح زندگی نیازمندان به سطح عمومی معیشت جامعه امتداد دارد. با این حال، این سطح از مسئولیت یک امر تدریجی است، نه هدف آنی، و در صورت وجود محدودیت، وظیفه بخش «تکافل» توسعه خواهد داشت. همچنین مسئولیت مذکور برای تکافل، سطح حداقلی آن است و در صورت توسعه نهاد «تکافل»، نیاز کمتری به دخالت مستقیم دولت خواهد بود. بنابراین، در حالی که اساساً سهم «بازار» بیش از نهادهای «تکافل» و «دولت» است، ولی به لحاظ نکاتی که ذکر شد، اندازه هر یک از این سه نهاد قابل انعطاف است.

محور پنجم، اصول، سیاست‌ها و وظایف دولت را - به‌عنوان مسئول نهایی تمام فرایندهای اجتماعی که در تحقق تأمین اجتماعی مؤثرند - در هر یک از نهادهای سه‌گانه تأمین اجتماعی بررسی کرد. وظایف دولت در زمینه بازار، عبارت

است از: تأسیس و تحکیم نهاد بازار، سالم‌سازی بازار از عوامل اختلال‌زا، به‌کارگیری سیاست‌های مناسب برای حمایت از اقشار کم‌درآمد در فرایند تخصیص منابع بازار، استفاده بهینه از ظرفیت بیمه‌های خصوصی برای پوشش مخاطرات زندگی افراد توانمند، توانمندسازی انگیزشی به‌منظور مشارکت در بازار، توانمندسازی فرصتی افراد برای امکان استفاده از مواهب بازار، تربیت اخلاقی شرکت‌کنندگان در بازار در جهت حس نوع‌دوستی، و نظارت بر حسن اجرای قوانین حمایتی.

وظایف دولت در زمینه تکافل اجتماعی، مشتمل بر توانمندسازی انگیزشی افراد، به‌ویژه توانمندان، فراهم کردن چارچوب قانونی، فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای فعالیت بخش «تکافل»، تشویق امور عام‌المنفعه با استفاده از مشوق‌ها و تخفیف‌های مالیاتی و نظارت بر عملکرد مؤسسات خیریه است. مهم‌ترین وظایف دولت در عرضه مستقیم خدمات تأمین اجتماعی نیز عبارت است از: ایجاد چتر حمایتی برای تضمین معیشت جمعیت زیر خط فقر، تأمین و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی، پرداخت دیون و جبران خسارات مالی و انسانی افراد ناتوان، ارائه تسهیلات ازدواج و حمایت از استحکام خانواده، ایجاد اشتغال و حمایت از بیکاران، و پرداخت مستمری به نیازمندان غیر قادر بر کار.

در محور ششم، با استناد به مطالب پیش‌گفته، بسته جامع سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی ارائه گردید.



- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.
- ابن شیه، نمیری بصری، ۱۳۶۸، *تاریخ مدینه منوره*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر.
- الکاک پیت، می مارگارت و راولینگسون کارن، ۱۳۹۱، *مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی*، ترجمه علی‌اکبر تاج مزینانی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- توسلی، غلام‌عباس، ۱۳۸۲، «در جست‌وجوی «سیاست اجتماعی» در اسلام»، *رفاه اجتماعی*، ش ۱۰، ص ۸۱-۱۰۲.
- جصاص، ابوبکر احمدبن علی رازی، ۱۴۱۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حرعاملی، محمدحسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه*، چ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۳، «سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۸۱-۱۰۶.
- _____، ۱۳۹۴، *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، *سنن الدارمی*، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دارالعلم.
- رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی، ۱۳۹۰، «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۵-۳۰.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۴، *درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۶، *ببینش اجتماعی اسلام*، ترجمه کریم جعفری، تهران، حکمت.
- _____، ۱۴۲۵ق، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- صدوق، محمدبن علی، بی‌تا، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴، *المیزان فی التفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۱ق، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، بیروت، دارالتعارف.
- عرب مازار، عباس و آیت زابیر، ۱۳۹۰، «ارائه الگویی برای حمایت مالیاتی از کمک‌های خیریه در ایران»، *مالیات*، ش ۵۹، ص ۹-۳۶.
- علی دوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قاراخانی، معصومه، ۱۳۹۵، «سیاست اجتماعی در ایران، شکاف دولت-ملت»، *علوم اجتماعی*، ش ۷۵، ص ۹۳-۱۱۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۹، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی، ۱۳۹۲، *اقتصاد رفاه یا نگرش اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محمودی، مالک و بهادر ابراهیمی، ۱۳۶۵، تأمین اجتماعی در اسلام، تهران، مسجد الغدیر.
- مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق، *الینایع الفقهیه*، بیروت، دار التراث.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمه*، قم، دارالحديث.
- محمدی ری شهری، محمد و سیدرضا حسینی، ۱۳۸۶، *التنمیة الاقتصادية فی الکتاب والسنة*، قم، دارالحديث.
- معزی ملایری، اسماعیل، ۱۳۶۹، *جامع أحادیث الشیعه*، قم، مهر.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۰۰ق، *تحریر الوسیله*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- نادران، الیاس و همکاران، ۱۳۹۱، «الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۵-۲۸.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۷۳، *مجمع الرسائل*، مشهد، مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج).
- هارتلی، دین، ۱۳۸۸، *سیاست‌گذاری اجتماعی*، ترجمه عبدالله بیچرانلو، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- وصالی، سعید و رضا امید، ۱۳۹۳، «سیاست‌گذاری اجتماعی، زمینه‌ها و رویکردها»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، ش ۱، ص ۱۷۹-۲۰۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی